

کتابخانه آستان قدس

میکر وفیلم تهیه شد

باز بینی شد ۱۳۵۳

آستان قدس
کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب رساله عملیه فارسی
مصنف
مؤلف
خطی نستعلیق ۱۷ سطری
چاپی
سال چاپ یا تحریر ذیقعده ۱۲۴۲ عدد اوراق ۹۷
جزء کتب فقه شماره
شمارهٔ عمومی ۸۴۵۰ شمارهٔ قبض
واقف حاج شیخ غلامعلی نائینی تاریخ وقف آذر ۱۳۲۳
طول ۱۶ عرض ۱۴ گنجه

سال ۱۳۶۸ خورشیدی
بازبینی شد



کتابخانه آستان قدس

یا خوک یا گربه یا گوسفند یا اهو یا خرگوش یا روباه یا هر حیوانی که در جثه شبیه
یکی از انها باشد و بول مرد یا زن و از سی دلو تا چهل دلو است از برای خون
بسیاری که غیر از سه خون مذکور باشد و افضل پنجاه دلو است و سی دلو است
از برای ابی که مخلوط ببول و غایط و فضله سگ شده باشد و ده دلو است
از برای فضله ادمی که خشک باشد و از هم پاشیده نشده باشد و هفت دلو است
از برای موش مرده که از هم پاشیده شده باشد و مردن مرغ خانگی و مطلق
پرنده که از گنجشک بزرگ تر باشد و از برای سگی که بچاه افتد و زنده بیرون
اید و سه دلو است از برای موش مرده که از هم پاشیده نشده باشد و از
برای مردن مار یا عقرب یا وزغ و بول پسری که غذا خوار باشد و خون
کم که غیر از سه خون مذکور باشد و افضل در خون کم ده دلو است و یک
دلو است از برای مردن گنجشک و هر چه مانند ان باشد و از برای بول پسر
شیرخواره و بچه هر حیوانی مثل بزرگ انست اگر در اسم شریک باشند و اقوی
انست که در سایر نجاساتی که حدیثی در حکم ان نرسیده مستحب نیست کشیدن
ابی مطلقا و اگر چند نجاست در چاه بیفتد که مقدار انها یعنی عدد دلوی که
باید کشید از برای هر یک مساوی باشد عدد یکی از انها کفایت میکند و اگر
مقدار انها مساوی نباشد همانعدد بیشتر کفایت از همه میکند و مستحب نیست
کشیدن مقدار هر یک جداگانه و هر جائی که کشیدن همه اب مستحب است

بازدید شد
۱۳۵۳ خ

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازدید شد

وبجهة بسیاری آب چاه نتوان همه را کشید چهار نفر مرد یا بیشتر در یکروز از
طلوع صبح تا غروب بنوبت اب بکشند و چون مانده شوند دو نفر دیگر اب بکشند
و چون ان دو مانده شوند باز دو نفر اول بکشند و همچنین تا شام و باید در روز
کشیده شود فصل چهارم در حکم آبی که استعمال شده باشد و در حکم سؤر و ان
اب قلیل است که دهن حیوانی بان رسیده باشد و از رسیدن عضوی دیگر غیر از
دهن سور نمیشود و دران چند مسئله است مسئله اول آبی که در استنجا
از بول و غایط استعمال شده باشد پاکست و میتوان بان چیز نجس دیگر را
شست و ازان وضو و غسل نمود بشرط انکه متغیر بنجاست نباشد و نجاستی هم
از خارج داخل ان نشده باشد و اجزای نجاست دران متمیز و ظاهر نباشد
مسئله دویم غیر اب استنجا از ابهائی که در ازاله نجاست استعمال میشود و ان را
غساله میگویند اگر متغیر بنجاست شود نجس است باتفاق علما و اگر متغیر بنجاست
نشده باشد اقوی در نظر حقیر انست که پاکست مطلقا خواه غساله پاک
کننده باشد چون غساله اخر در چیزی که باید متعدد شست یا غیر ان و میتوان
دوباره بان ازاله نجاستی دیگر را نمود اما اقوی انست که اگر الغساله اب قلیلی
غیر جاری باشد وضو و غسل ازان صحیح نیست مسئله سیم اب کمتر انکر اگر
استعمال در وضو و غسل غیر از غسل جنابت شده باشد پاک و پاک کننده است
و میتوان ثانیا ازان وضو و غسل ساخت و اگر استعمال در غسل جنابت شده باشد

یعنی دو نفر اول که کشیده اند

پاکی

پاکست وازاله نجاست را دوباره میکند امّا وضو وغسل نمیتوان ازان ساخت
واگر آب کر یا جاری باشد که ازان غسل جنابت شده باشد ثانیا ازان وضو وغسل
می توان نمود مسئله چهارم غساله حمام یعنی ابی که استعمال میشود ودر زمین حمام
باقی می ماند یا در مانند حوضی جمع میشود مادامیکه یقین نباشد که نجاستی
باان ملاقات کرده پاکست وهمچنین زمین حمام وفرش ان واگر جائی ازان
علم بنجاست ان هم رسید بریختن اب بران اگرچه قلیل باشد پاک میشود مسئله پنجم
بدانکه سور هر حیوانی در طهارت ونجاست تابع ان حیوانست که بان ملاقات
کرده پس اگر ان حیوان پاک باشد سور ان پاکست واگر ان حیوان نجس باشد
نجس است ومیتوان سور حیوانات پاک را استعمال نمود واشامید ووضو
وغسل ازان ساخت بلی مکروه هست اشامیدن ووضو وغسل ساختن از
سور اسب واستر والاغ ومرغ خانگی وهر حیوانی که حرام گوشت باشد بغیر
از گربه که ان مکروه نیست وهمچنین مکروه هست اشامیدن ووضو وغسل ساختن
از اب قلیلی که مار یا عقرب یا وزغ دران افتاده باشد یا دهان زن حایض
بان رسیده باشد مگر انکه زنی باشد که اطمینان بتقوی وطهارت ان نباشد
که اگر چنین باشد حق انست که وضو ساختن از سور ان حرام هست ووضو صحیح
نیست اما غسل وسایر استعمالات حرام نیست بلکه همین مکروه هست وهمچنین
مکروه است اشامیدن وطهارت ساختن از سور هر کسی که خاطر جمعی بتقوی

وطهارت ان نباشد امّا کسیکه اطمینان بتقوی و طهارت ان باشد استعمال
سور ان مطلقا کراهتی ندارد **فصل پنجم** در احکام آب نجس و مشتبه و دران چند
مسئله است **مسئله اوّل** هر آب نجسی اشامیدن ان حرام است مگر در صورتی
که تشنگی بنوعی غلبه کند که خوف هلاک باشد و اب غیر نجس یافت نشود و وضو
غسل ازان اب نجس صحیح نیست مطلقا خواه اب پاک یافت شود یانه و ازاله
نجاست از هیچ چیز نمیکند **مسئله دویم** هرگاه دو ظرف باشد که یکی آب پاک داشته
باشد و دیگری اب نجس و بیکدیگر مشتبه شود واجبست اجتناب از هر دو و استعمال
هیچیک جایز نیست و اگر آب دیگر یافت نشود باید تیمم نمود و اگر ممکن باشد که از یکی
وضو ساخت و نماز کرد و اعضا را شست و از دیگری وضو گرفت و نماز کرد واجب
نیست بلکه جایز هم نیست و باید البته تیمم کرد امّا هرگاه یکی ازانها با چیزی ملاقات
کند ازا نجس نمیکند بلی هرگاه هر دو ملاقات بان نماید حکم بنجاست ان میشود
و اگر ظرفی دیگر با یکی ازینها مشتبه شود یکی ازانها را میتوان استعمال نمود
و واجب بودن اجتناب در صورتیست که اشتباه میان دو ظرف باشد پس اگر
اشتباه در میان سه ظرف یا بیشتر شود اجتناب ازهمه لازم نیست بلکه همین
لازمست که از یکی اجتناب شود و استعمال باقی جایز است و همچنین اگر دو حوض
که یکی اب نجس باشد و دیگری پاک بیکدیگر مشتبه شود اجتناب از هر دو لازم نیست
بلکه همین از یکی اجتناب میشود **مسئله سیم** هرگاه ظرفی از اب پاک باشد و شک

بهرسه

بهم رسد که ایا نجاستی داخل ان شده یا نه یا شک شود که ایا انچه داخل انشده
نجس بوده یا نه الشک اعتبار ندارد وان آب پاکست مسئله چهارم هرگاه
دو اب که یکی حلال باشد و دیگری مغصوب و بیکدیگر مشتبه شود اجتناب از هر دو
لازم نیست و میتوان یکی از انها را استعمال نمود مسئله پنجم هرگاه دو ظرف که
یکی اب مطلق و یکی اب مضاف داشته باشد بیکدیگر مشتبه شوند واجبست از
هر دو وضو یا غسل بعمل اید اگر اب دیگر نباشد مسئله ششم اگر ابی باشد و ندانیم
که اب مطلق است یا مضاف وضو و غسل از ان صحیح نیست و ازاله نجاسات را
نمیکند مگر اینکه ابی باشد که میدانستیم که اول مطلق بوده و شک بهم رسد که ایا
مضاف شده یا نه در اینصورت حکم اب مطلق دارد فصل ششم در بعضی مسایل
متفرقه که متعلق باب است و دران چند مسئله است مسئله اول بدانکه استعمال
اب غصبی جایز نیست و غسل کردن و وضو ساختن از ان صحیح نیست اما ازاله
نجاسات را میکند اگر چه شستن چیزی بان فعل حرام است و اگر غصبی باشد و
کسی نداند که ان اب غصبی است و از ان اب وضو یا غسل بعمل آورد وضو و
غسل ان صحیح است و همچنین اگر ابتدا علم داشته به غصبیت و بعد فراموش
کرد تا از وضو یا غسل فارغ شد باز غسل و وضوی او صحیح است و باطل بودن
غسل و وضو در صورت علم به غصبیت است و احتمال غصبی بودن یا مظنه غصبی
بودن کفایت نمیکند پس اگر در جائی ابی به بینیم و یکنفر بگوید غصبی است اگر چه

عادل باشد یا چند نفر غیر عادل بگویند غسل و وضو از ان ضرر ندارد دیگر اینکه
از قول انها علم حاصل شود و اگر آب غصبی و مباح مخلوط یکدیگر شوند باز
نمی توان از ان وضو و غسل بعمل آورد و مخفی نماند که غصبی بودن آب بچند
طریق میتواند شد طریق اول اینکه کسی اب را از نهری بر داشته باشد و در
ظرف خود کرده باشد که مالک ان شده باشد و دیگری از او به جبر از او بگیرد طریق
دویم انکه کسی در ملک غیر بدون رضای او چاهی حفر کند اب انچاه غصبی خواهد بود
طریق سیم انکه شخصی نهر اب را مالک باشد و دیگری بدون اذن او متصل به نهر او
نهر دیگر شق کند و قدری از آب نهر او را بنهر خود ساری سازد طریق چهارم
انیکه قناة یا چشمه آبی که مال شخصی باشد یا وقف باشد جابری از روی جبر و
عدوان ضبط کند و صاحبانش را از تصرف و مجری و اب ممنوع کند و اگر قدری
از ان را غصب کند و قدر دیگر در تصرف صاحبانش باشد پس اگر مغصوب از غیر مغصوب
ممتاز باشد بانمعنی که معلوم باشد که اب مغصوب در فلان روز معین است
و غیر مغصوب در فلان روز است و این قسمت را صاحبان آب کرده باشند
نه اینکه بعد از غصب غاصب باشر کا قرار داده باشد استعمال ان در روزی
که مغصوبست جایز نیست و در روزیکه مغصوب نیست جایز است بشرطی که آب
مغصوب در مجری نمانده باشد و اگر مغصوب از غیر مغصوب ممتاز نباشد در
اینصورت استعمال ان مطلقا جایز نیست اگر چه غاصب باشر کا سهام خود را

ممتاز کند

ممتاز کند و بعضی توهم کرده اند که در قنوه یا چشمه که همه ان یا بعضی ازان
مغصوب باشد وضو و غسل از سرچشمه صحیح است و از جایی که غاصب ابرا می برد
بزرع یا خانه خود صحیح نیست و این سخن در وقتی صحیح است که پیش از انجایی که
اب میبرد مغصوب نباشد یعنی مالک ان هر تصرفی که خواهد تواند کرد مثل انکه
قناتی سرچشمه ان در قریه باشد و آب ان در قریه دیگر بزرع رود و غاصبی در قریه
دویم ازان تصرف کرده بزرع خود کند و تسلط بقریه اول نداشته باشد و مالک
اگر خواهد همان ابرا در قریه اوّل بگرداند و نگذارد بقریه دویم رود و تواند و غاصب
مانع ان نتواند شد امّا هرگاه مالک بالمرّة ازان اب مغصوب ممنوع باشد و از
سرچشمه نتواند تصرف کند همه ان قنوة مغصوب خواهد بود و از هیچ موضع ان
استعمال صحیح نخواهد بود و تفصیل اب وقف مغصوب و مجهول المالک مغصوب
در بحث مکان مصلی مذکور خواهد خواهد شد مسئله دویم مکروه است وضو و
غسل و شستن بدن و خمیر کردن از آبی که در افتاب گرم شده باشد خواه در ظرف
یا در حوض و نهر باشد و خواه آب کر باشد یا قلیل و خواه افتاب بران تابیده
باشد یا از نزدیکی افتاب گرم شده باشد و خواه گرمی ان باقی باشد یا بعد
از گرمی سرد شده باشد و کراهتی نیست در استعمال آبی که از آتش گرم شده
باشد مگر در غسل میّت که استعمال ان مکروه است مگر هرگاه سرمای شدید ما
باشد مسئله سیم کراهتی نیست در استعمال ابهای گرم که از چشمها می جوشد

کتابخانه ... سی

...

بلی استعمال آنها بقصد استشفا کراهت دارد مسئله چهارم هرگاه کسی محتاج بطهارت باشد و آب نداشته باشد اما یخ یا برف داشته باشد و تواند که از او آب کند واجبست که آب کند و ازان تطهیر نماید قسم دویم آب مضافست و در آن چند مسئله است مسئله اول هر آب مضاف بمجرد ملاقات نجاست نجس میشود اگرچه بقدر کر و زیاد تر ازان باشد مگر اینکه بعضی از اجزای آن بلند و پست باشد و بر نجاست جاری شود در اینصورت اجزای بالائی نجس نمیشود و وضو و غسل از آن صحیح نیست و اگرچه پاک باشد و ازاله نجاست ازان نمیشود مسئله دویم هرگاه آب مضاف پاک با آب مطلق ممزوج شود اگر بعد از مزج مجموع را در عرف آب مطلق توان گفت حکم آب مطلق دارد و اگر نتوان گفت بلکه اضافه بچیزی شود آب مضاف خواهد بود مسئله سیم هرگاه کسی محتاج بوضو یا غسل شود و بقدر آب مطلق نداشته باشد که کفایت از آن کند اما قدری باشد که اگر قدری آب مضاف با آن ممزوج کند و از آب مطلق بودن بیرون نرود و کفایت او را بکند در اینصورت واجبست که چنان کند باب دویم در بیان نجاسات و احکام آنها و در آن دو فصل است فصل اول در اقسام نجاسات بدانکه نجاسات بنابر اقوی یازده چیز است اول و دویم بول و غایط از هر حیوانی حرام گوشتی که خون جهنده داشته باشد بغیر از پرندگان و مرغان اما بول و سرگین حیوان حلال گوشت مثل اسب و استر و الاغ و گاو و گوسفند و شتر و آهو و گورخر

وانجس

وهمچنین هر حیوانی که خون جهنده نداشته باشد مثل مگس و زنبور و شپش و پشه و کیک
وزلو و وزغ و عقرب و امثال اینها بول و فضله انها پاکست و همچنین پاکست
بول و فضله هر مرغی خواه حلال گوشت باشد چون مرغ خانگی و کبوتر و کبک
و نحو ان یا حرام گوشت چون پرستوک و طاوس و غیر اینها و بهتر اجتنابست
از بول و فضله شبکور از پرندگان و هر حیوانی که بالذات حلال گوشت باشد
و بالعرض گوشت ان حرام شود چون گاو و مرغ نجاست خوار فضله انها نجست
و دانهائی که با فضلات حیوان حرام گوشت بیرون می اید چون عدس و جو
و گندم و امثال انها بعد از انکه ظاهر انها شسته شود پاکست مگر اینکه
بنوعی مضمحل شده باشد که انها را در عرف غایط و فضله گویند و هرگاه بول
یا فضله مشتبه شود که ایا از حیوانیست که بول و فضله ان نجس است یا پاک
حکم بپاکی ان باشد سیم منی است از هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد خواه
حلال گوشت باشد یا حرام گوشت و مذی پاکست و ان اب چسبنده ایست
که بعد از شهوت بیرون می اید و وذی نیز پاکست و ان اب سفیدی لزجی است
که بعد از بول بیرون میاید چهارم خونست از هر حیوانی که خون جهنده داشته
باشد خواه حلال گوشت یا حرام گوشت مگر خونیکه بعد از ذبح حیوان حلال
گوشت در اعضای ان باقی می ماند که ان خون پاکست خواه در شکم او باقی
مانده باشد یا در میان گوشت بشرط انکه بعد از ذبح شرعی قدر متعارف

از خون بیرون آمده باشد و سران در مکان بلندتر از جای بدن نباشد و بجهة
نفس کشیدن هم خون نمانده باشد که اگر در مکان منحدری باشد که سران در
محل مرتفعی باشد و باین جهة خونیکه باید بیرون آید نیامده باشد یا بجهة نفس کشیدن
خون را بباطن خود جذب کرده باشد ان خون پاک نخواهد بود و خونی که
در سپرز مستقر است حرام و نجس است و همچنین خون بسته که از نطفه حیوانات
بهم میرسد و انرا علقه گویند نجس است و خونیکه در تخم مرغ حاصل میشود نیز
نجس است و در نجس شدن تخم بملاقات ان اشکالست و بهتر اجتنابست
و هر حیوانی که خون جهنده نداشته باشد خون ان پاکست و هر خونی که شک
بهم رسد که ایا از خونهای پاکست یا خونهای نجس حکم بطهارت ان میشود نجم مرده
هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد حتی انسان و جمیع اجزای ان نجس است
حتی پوست ان مگر اجزائی که حیوة نداشته باشد و آن پشم است و مو و کرک
و استخوان و شاخ و سم و دندان و پر و ناخن و چنگال بشرطیکه از حیوان نجس
العین نباشد پس هر یک از این اجزا که از سگ یا خوک بوده باشد نجس است
و اگر پشم یا مو یا کرک از حیوان مرده کنده شود شستن ان لازم است و
همچنین اگر از ان قطع شود و مایه بره و بزغاله و شتر بچه مرده حلال و پاکست
و بملاقات پوستی که ظرف انست نجس نمیشود اگرچه خود ان پوست نجس است
و همچنین تخمی که در شکم مرغ مرده باشد پاک و حلال است خواه پوست بالا را

پوشیده

۶

پوشیده باشد یانه و ظاهر آن بملاقات شکم مرغ نجس نمیشود و احتیاج بشستن
ندارد و شیری که در پستان حیوان مرده مانده باشد نیز پاکست و حلال است
و هر جزوی از حیوان که حس داشته باشد هرگاه اززنده ان حیوان بریده
یا کنده شود نجس است و ازانجمله است مشیمه یعنی بچه دان مگر اجزای بسیار کوچک
از قبیل بثورات و ثالول و پوستهای نازکی که ازلب و غیران جدا میشود که
انها پاکست خواه از انسان و خواه غیر انسان و هرگاه جزئی از انسان
یا حیوان بجهة مرضی یا افتی بیحس شود بنحویکه مرده شود و متصل باشد ببدن
ان پاکست و مرده هر حیوانی خواه آدمی یا غیر آدمی اگر برطوبت با چیزی ملاقات
کند ان چیز نجس میشود و اگر باخشکی ملاقات کند انچیز نجس نمیشود اما اقوی انست
که اگر دست بر بدن میت ادمی برسد اگرچه باخشکی باشد شستن دست واجبست
اما چیز دیگر غیر از دست چنین نیست و انچه است هرگاه برطوبت با چیزی دیگر ملاقات
کند ازا نجس میکند و حق آنست که نجاست بدن مرده ادمی موقوف ببرد شدن
نیست بلکه همین که مرد نجس میشود و اگرچه هنوز سرد نشده باشد ولیکن وجوب
غسل مس میت بعد از سرد شدن است ولیکن نجاست مرده آدمی تا وقتی است که
ازا غسل میت نداده باشند و بعد از تمام شدن سه غسل میت پاکست ششم و هفتم
سگ و خوکست اگرچه سگ صید باشد که ازا تازی گویند و جمیع اجزای انها
اگرچه حس نداشته باشد نجس است مگر سگ و خوک آبی که انها پاکند هشتم و نهم شراب

وفقاع است وفقاع شرابیست که از ازشیره جو میگیرند ونهم مست کننده که
روان باشد نجس است دهم کافر است خواه حربی باشد یا ذمی از اهل کتاب باشد
یا نه پس هنود ومجوس ویهود ونصاری همگی نجسند وهمچنین غلاة که علی را خدا
میدانند وخوارج ونواصب که دشمن اهل بیت اند نجس هستند واطفال کفار
که بحد بلوغ نرسیده اند نیز نجس اند مگر انکه ممیز باشند واظهار اسلام نمایند
واز دین پدران خود تبری نمایند که در اینصورت بنابر اقوی پاکند واگر مسلمانی
کافری را اسیر کند اگر ان اسیر اظهار کفر کند وبر دین خود باقی باشد نجس خواهد
بود واگر اظهار اسلام کند پاک خواهد بود وهر که غیر از طوایف مذکوره باشد
که از فرقه مسلمین محسوب شود پاکست بنابر اصح اگر چه بجهة انکار یکی از ضروریات
دین حکم بکفر ان شود مانند جبریه که جمیع افعال خیر وشر را نسبت بخدا میدهند و
مجسمه که خدا را جسم میدانند وهمچنین طوایف اهل سنت که ناصبی نباشند پاکند
وجایز است ملاقات کفار برطوبت در حالة تقیه وبا ان حال نماز کردن و
بعد از رفع تقیه تطهیر واجبست اگر ممکن باشد ودر ان حرج ومشقتی نباشد اما
قضاء ان نماز لازم نیست واقوی انست که اجزائی که حیوة در انها حلول نکرده از
کفار چون مو وناخن پاکست یازدهم عرق شتر نجاست خوار که ان نیز بنابر اقوی
نجس است ودر اینموضع دو مسئله است مسئله اول غیر از ان یازده چیز که مذکور شد
دیگر هیچ چیز بنابر اقوی نجس نیست وطاهر است پس حق انست که پاک است

پژه

یک کدام از حمد یا تسبیحات را بخواند ظاهر انست که واجب باشد در رکعت
چهارم هم نیز همان یک را بخواند و خواندن یکدام در یک رکعت ۲ و عدد انها
شک کند بنا بر کمتر میگذارد و استغفار کردن در اخر تسبیحات مستحب نیست
و بعضی از انرا مستحب دانسته اند و دلیلی ندارد مسئله دوم واجبست در نمازهای
واجبی که در دو رکعت اول بعد از حمد یکسوره تمام بخواند و واجبست مقدم
داشتن حمد بر سوره پس اگر عمدا سوره را مقدم بر حمد دارد اگر در اثناء
سوره انرا ترک کند و حمد بخواند بعد از ان سوره را بخواند نماز او صحیح است
و اگر ان سوره مقدم را تمام کند نماز او باطل است و اگر سهوا مقدم
دارد نماز او صحیح است پس اگر قبل از خواندن حمد متذکر شود حمد را میخواند
و بعد از ان سوره را و اگر بعد از حمد متذکر شود همان سوره به تنهایی را
میخواند و اگر بعد از رکوع متذکر شود احتیاج بخواندن چیزی دیگر نیست
و نماز را تمام میکند و واجبست سوره که میخواند وقت وسعت خواندن ان
و تمام کردن ان نماز را داشته باشد پس حرام است خواندن سوره طویلی
که باعث ان شود که بعضی از افعال واجبی نماز در خارج وقت واقع شود
بخواندن ان نماز باطل میشود و اگر داند که وقت وسعت خواندن ان سوره را
ندارد و عمدا انرا بخواند و اما اگر چنان داند که وقت وسعت خواندن انرا
دارد و شروع در خواندن ان کند و در اثناء نماز معلوم شود که وقت وفا بان

یعنی و بجهر در رکعت دیگر ظاهر باشد و اگر اخفات تسبیحات را مکرر گوید دو دوره

نمیکند نماز باطل نیست بلکه باید عدول بسوره کند که وقت وسعت خواندن
ان را داشته باشد الا اکر وقت وسعت خواندن انرا داشته باشد و اکر
وقت وسعت هیچ سوره را نداشته باشد سوره را ترک میکند و نماز را
تمام میکند و حرام است خواندن سورهٔ از سورهای سجده واجب در نماز
واجبی و اکر عمدا انرا بخواند تا ایه سجده تمام شود نماز او باطل است
و اکر سهوا باشد نماز او صحیح است و اکر تتمهٔ سوره مانده باشد تمام
میکند و نباید سوره دیکر بخواند و از برای سجده اشاره میکند و بعد از
نماز سجده میکند همچنانکه اکر او در نماز باشد و دیکری ایه سجده بخواند و او
بشنود باید نیز چنین کند و اکر تا ایه سجده نرسیده باشد باید عدول بسوره
دیکر کند خواه عمدا شروع در ان کرده باشد یا سهوا و حرام نیست خواندن
سورهای سجده در نمازهای سنتی و چنانچه کسی در انها سوره سجده بخواند
چون بموضع سجده برسد باید سجده کند و بعد از ان برخیزد و از ان موضعی
که واکذاشته بکیرد و نماز را تمام کند و اکر سجده در اخر سوره باشد چون سوره
والنجم و اقرا سنت است که بعد از برخاستن فاتحه را بخواند انکاه برکوع
رود و نماز را تمام کند و همچنین است حکم اکر در نماز نافله باشد که دیکری ایه
سجده را بخواند و او بشنود و همچنین حرام است که در نمازهای واجبی جمع
میان دو سوره تمام که متغایر باشند بکند اکرچه یکی از انها را بقصد جزئیت

نماز نخواند

نماز نخواند پس اگر دوسوره بخواند نماز او باطلست بنابر اقوی وحرمت
در صورتیست که دو سوره تمام بخواند پس خواندن یکسوره و بعض از سوره
دیگر ضرر ندارد و همچنین خواندن ایات قرآنیه در قنوت مطلقا ضرری ندارد
بشرطی که سوره تمام در قنوت نخواند و مکرر خواندن یک ایه ضرر ندارد
و همچنین باکی نیست در خواندن دو سوره تمام یا بیشتر در نمازهای سنتی و سوره
والضحی والم نشرح یکسوره هستند و همچنین سوره الم ترکیف ولایلاف پس بخواند
یکی ازاین چهار سوره در یکرکعت نماز واجب اکتفا کرده و جایز است خواندن
دوسوره را در یکرکعت و باید بسم الله را در میان این دوسوره خواند و در نماز
اکتفا بیک بسم الله در انها جایز نیست و همچنین حرام است بدون عذر در نمازهای
واجبی عدول کردن از سوره که بقصد جزئیت نماز شروع در ان کرده باشد
بسوره دیگر اگر از نصف ان تجاوز نموده باشد اما اگر از نصف سوره تجاوز
نکرده باشد عدول کردن جایز است مگر در سوره قل هو الله احد و قل
یا ایها الکافرون که عدول از انها مطلقا جایز نیست اگر چه بقصد یکی ازاین
دوسوره همین بسم الله را گفته باشد بلی در نماز صبح روز جمعه و ظهر و عصر ان
و نماز جمعه از یکی ازاین دوسوره بسوره جمعه یا منافقین عدول میتوان کرد
خواه عمدا شروع بقل هو الله یا قل یا ایها الکافرون کرده باشد یا سهوا
وخواه پیش از نصف بوده باشد یا بعد از ان و هر جائی که عدول کردن

جایزاست هرگاه عدول کند بسم الله را از برای سوره دویم لازم نیست اعاده کردن مگر آنکه اینقدر فاصله شده باشد میان بسم الله اول و حال عدول که موالاتی که معتبر است در اجزاء سوره واحده برطرف شود یا آنکه بسم الله اول را به قصد سوره اول یا بقصد سوره معینی گفته باشد که در این صورتها اعاده بسم الله لازم است مسئله سیم هرگاه کسی شروع در سوره کند و در اثناء سوره تتمه آن سوره را یا بعضی از آنرا فراموش کند دور نیست که جایز باشد اکتفا کردن بهر قدری از آن سوره که میداند و احتیاط آنست که عدول بسوره دیگر کند و اگر در کلمه یا حرفی یا اعرابی از آن تشکیک کند که آیا چنین است یا چنان یا این حرف در این آیه است یا نه باز احوط عدول کردن بسوره دیگر اگرچه دور نیست که جایز باشد اکتفا نمودن بغیر موضع تشکیک از همان سوره که میخواند مسئله چهارم واجب نیست بنابر اقوی که در وقت گفتن بسم الله از برای سوره قصد تعیین سوره کند پس اگر در وقت بسم الله گفتن قصد سوره معینه نکند بدون تعیین سوره بخواند نماز او صحیح است بلی اگر بسم الله را بقصد سوره معینی بگوید و در وقت بسم الله گفتن سوره معینی را خواهد بخواند نمیتوان بان بسم الله سوره دیگر بخواند پس اگر در بسم الله قصد سوره معینی کند و سوره دیگر بخواند باید رجوع بسوره اولی کند یا از برای سوره دویم بسم الله دیگر بگوید و اگر هیچیک را نکند و برکوع رود نماز او باطل است

مکلّف

مسئله پنجم در هیچیک از نمازهای واجب سورهٔ معینی واجب نیست بلکه هر سورهٔ که خواهد
میخواند بلی مستحب است که در نماز ظهر و عشا بعد از حمد سوره سبح اسم ربک الاعلی
یا والشمس یا انچه بقدر یکی از اینها باشد بخواند و سورهٔ اذا جاء نصر الله یا الهیکم
التکاثر یا مثل اینها در نماز عصر و مغرب بخواند و سورهٔ هل اتی یا لا اقسم و
نحو اینها را در نماز صبح بخواند و بهتر و افضل از اینها انست که در هر یک از این
نمازها در رکعت اول سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر و در رکعت دویم سورهٔ
قل هو الله احد بخواند و این همه در غیر شب جمعه و روز جمعه است امّا در جمعه
پس در رکعت اول جمیع نمازهای واجبی شب و روز ان سوره جمعه خواندن مستحب
و در رکعت دویم نماز جمعه و نماز ظهر و نماز عصر ان سورهٔ منافقین خواندن است
و در رکعت دویم نماز صبح روز جمعه سنت است خواندن سورهٔ منافقین یا قل هو الله
احد و در رکعت دویم نماز عشا سنت است خواندن سوره منافقین یا سبح اسم
ربک الاعلی و در رکعت دویم نماز مغرب سنت است خواندن سوره سبح اسم
یا قل هو الله مسئله ششم مکروه است خواندن سوره قل هو الله را بیک نفس
مسئله هفتم در نمازهای سنتی خواندن هیچ سوره لازم نیست بلی خواندن سوره
سنت است بلی انچه بخصوصه در نمازهای سنتی رسیده و وارد شده و جزء ان نماز بعضی م
شده باینمعنی که وارد شده باشد که فلان نماز کیفیت ان باین نحو است
که بعد از حمد فلان سوره خوانده شود در این صورت شرط است که ان

سوره خوانده شود و هر گاه غیر آن خوانده شود نماز باطل خواهد بود اما
هر گاه در بیان کیفیت نرسیده باشد ولیکن وارد شده باشد که در فلان نماز مستحب
است خواندن فلان سوره در اینصورت به نخواندن هم نماز باطل نخواهد
شد بلکه بهتر خواندن آن خواهد بود فصل دویم در کیفیت قرائت در نماز
و در این فصل نیز چند مسئله است مسئله اول واجبست که کلمات حمد و سوره
بلکه جمیع اذکار واجبه نماز درست گفته شود و الفاظ را تغییر ندهد و اخلالی در
از حروف نکند حتی بتشدید پس اگر مثلا راء الرحمن یا دال الدین را مشدد نخواند
و مخفف کند نماز او باطلست و واجبست که تمام حروف را از مخارج اخراج کند
بنحوی که [illegible] اهل آن لغت از او بشنود بدانند چه حرفی گفته خواه مخرج آن حرف
وسعت داشته باشد مانند مخرج جیم و دال بی نقطه و تاء قرشت و کاف و نحو
اینها چه اینها را میتوان از بیخ دندانهای بالا تا آخر های حنک از هر جا خواهد
بیرون آورد یا وسعت نداشته باشد چون مخارج باء ابجد و یاء حطی و میم
و فاء و مثل اینها بعد از آنکه عرفا انحراف خارج از دهان باشد و دیگر لازم
نیست در حروفی که حروف آنها وسعتی دارد از موضع معینی از میان دندان
و آخر حنک اخراج شود همچنانکه بعضی از اهل قرائت میگویند و چند حرفی
که در لغت عرب عجم وارد نشده که ثاء و ذال شخذ باشد و صاد و ضاد و طا
و ظاء و قاف و باین جهة فارسی زبانان مخارج آنها را نمی شناسند و در سخن

کفتن

گفتن میان انها و میان سین و زاء هوز و غین نقطه دار فرقی نمیکذارند
مناط در مخارج انها لغت عربست پس واجبست که انها را بنحوی ادا کند
که اگر عرب بشنود و بفهمد چه حرفیست مثلا در گفتن ذل و زل و ضل و ظل
بنوعی بگوید که عرب بفهمد که کدام یک را گفته پس بنا براین واجبست در
این حروف که هر یک از مخارج خود چنانکه نزد عرب مقررست اخراج کند
پس لازم است که مخارج اینها را از اهلش فرا گیرد و اهل ان عربست یا
کسانیکه از علم قراءت سررشته دارند و ظاهر انست که در حروف قلقله و همزه
در حال سکون اظهار قلقله انها لازم باشد تا اخراج حرف از مخرج صادق اید
و قدر واجب از قراءت همین است که مذکور شد و جمعی که مد متصل چون مد
ولا الضالین و مد الملئکة و مستحین ادغام صغیر چون هل لک و من ربهم — وغیر اینها را
و ان لا اله الا الله و نحو اینها را واجب دانسته اند و باخلال در انها نماز را باطل
شمرده اند اظهر عدم وجوب انهاست ولکن افضل بلکه احوط انست که
انها را بجا اورد و در غیر از اینها از ضوابط قراءت و صفات حروف و تجویدات
از اماله و اظهار و اخفاء و غنه و همس و استعلاء و تفخیم و ترقیق و مد منفصل
و اطباق و اشباع و حرکات و امثال اینها را مراعات لازم نیست بلی دور
نیست که مراعات انها مستحب باشد بشرطی که اشتغال بانها موجب وسواس
و مانع از حضور قلب و استحسان نشود و مراعات حرکات و سکنات الفاظ

چه در اخر کلمات و چه در اواسط انها لازم است و اگر چیزی را تغیر دهد نمازش
باطل است خواه از تغیر ان معنی نیز متغیر شود یا نه و خواه تغیری که داده موافق
عربیت باشد یا نه و چنانچه مذکور شد اشباع سه حرکات لازم نیست بلی دور
نیست که اولی باشد و در کسر همزه ایاک و باء ربّی و نحو انها بهتر است که
اشباع کند و بعضی لازم دانسته اند اشباع را و بعضی عدم اشباع را و حق
جواز هر دو است با افضلیت اشباع مسئله دویم جایز است وقف کردن
در هر موضعی که خواهد بشرطی وسط یک کلمه نباشد بلکه احتیاطا وسط دو کلمه
که در حکم [illegible] یوم الدین و ولا الضالین و نحو انها هم نباشد
و همچنین در وقف [illegible] حرف کلمه را نداند یا در ان تشکیک داشته باشد
وقف کردن جایز است و شرط نیست در وقف کردن قطع نفس و نه توقف
کردن بلکه جایز است ساکن کردن اخر کلمه بدون نفس کشیدن یا توقف
نمودن و همچنین جایز است وقف بحرکت و اگر بعد از کلمه که ساکن کند
همزه وصل باشد همزه را ظاهر کند و همچنین بعد از کلمه که وقف بحرکت کند
و توقف کند اگر همزه وصل باشد باید ظاهر سازد مسئله سیم جایز نیست قرائت
کردن کلمات و حروف و اعراب حمد و سوره بنحو یکه موافق عربیت باشد
بلکه باید بنحو یکه در قران هست قرائت کند موافق یکی از قرائت و ظاهر انست
که موافق یکی از قراء عشره کافی باشد و لازم نیست که البته باید به یکی از

قرائت

قراء سبعه
ابوعمرو علا نافع ابن کثیر
ابن عامر حمزه کسایی

قرائت سبعه باشد ولیکن بهتر انست که از قرائت سبع تجاوز نکند مسئله چهارم
واجبست مراعات ترتیب کلمات وایات حمد وسوره بنحویکه مقرر است واگر
عمدا مخالفت ترتیب کند نمازش باطلست مسئله پنجم واجبست موالات در
میان کلمات وایات حمد وسوره یعنی باید درمیان الفاظ قرائت فاصله
واقع نشود بسکوت طویل یا بکلمه که غیر از قرآن ودعا باشد امّا فاصله بکلمات
قران ودعا ضرر ندارد دیگر هرگاه بعنوان مزج باشد که شنونده تمام را یک
کلام تصوّر کند مثل اینکه بگوید الحمد لله خالق الارضین والسموات ورب
العالمین الرحمن المنّان الغفار الرّحیم مالک یوم الجزاء والدّین که دراین
صورت باطل است وهمچنین هرگاه مزج بنوعی باشد که موجب فصل طویل باشد
که عرفا نگویند حمد را یکدفعه خواند مثل اینکه یک ایه از حمد بخواند وبعد از ان
چند فقره از دعا بخواند وبعد آیه دیگر بخواند که دراین صورت هم نماز باطلست
مسئله ششم هرگاه کسی نتواند حمد وسوره وسایر اذکار نماز را از حفظ بخواند
شکی نیست که از روی نوشته میتواند بخواند وهرگاه تواند از حفظ بخواند و
عذری نداشته باشد خلافست که ایا از روی نوشته میتواند بخواند یا نه حق
انست که مطلقا میتواند از روی نوشته بخواند خواه عذری داشته باشد
یا نه واز حفظ خواندن واجب نیست بلی مستحب است که بدون ضرورت از
حفظ بخواند فصل سیم در بقیه احکام قرائت وتتمه مستحبات آن ودران

چند مسئله است مسئله اول حرامست گفتن آمین بعد از تمام شدن حمد چنانکه طریق سنیانست و اقوی آنست که بگفتن آن نماز باطل است واما گفتن آن در غیر آخر حمد مانند قنوت و آخر سوره ضرر ندارد و نماز را باطل نمیکند

مسئله دویم واجبست بر مردان که حمد و سوره را در نماز صبح و در دو رکعت اول شام و دو رکعت اول خفتن بلند بخوانند و دو رکعت اول ظهر و دو رکعت اول عصر را آهسته بخوانند واگر با وجود علم بمسئله در آنچه مذکور شد که باید بلند بخواند آهسته بخواند یا بر عکس نماز ایشان باطل است و در رکعت آخر

نماز شام و دو رکعت آخر ظهر و عصر و عشا خلافست حق آنست که آهسته خواندن واجب نیست خواه

در آنها تسبیحات اربع بخواند یا حمد و احتیاط آنست که این رکعات را آهسته بخواند خصوصا اگر حمد بخواند و وجوب بلند خواندن یا آهسته خواندن تخصیص بحمد و سوره دارد و در سایر اذکار از رکوع و سجود و قنوت و تشهد و تسلیم واجب نیست و در حد بلند خواندن که از آن جهر گویند و آهسته خواندن که از آن اخفات گویند خلافست اظهر آنست که در جهر باید جوهر صدا ظاهر شود و بنحوی باشد که اگر کسی قریب باو ایستاده باشد و مانع نداشته باشد قرائت او را بشنوند و در اخفات باید جوهر صدا ظاهر نشود و کسیکه نزدیک باشد قرائت او را نشنود در بعضی کلمات را و شنیدن همه یا صفیر بعضی از حروف یا قلقله آنها را ضرر ندارد و احسن اگر بقرائن و امارات تشخیص آنچه را میخواند

نماز شام و دو رکعت آخر

انجام

۱۲۸۲

بد بد بار ضرر ندارد و واجبست که در نماز جهری صدا را بسیار بلند نکند که از
حد تعارف تجاوز کند و در اخفاتی چنان آهسته نکند که قاری خود با وجود عدم
مانع قرائت را نشنود و آنچه مذکور شد از وجوب جهر و اخفات حکم مردانست
و اما زنان پس در مواضع جهر بلند خواندن بر ایشان واجب نیست بالاتفاق
و در مواضع اخفات آهسته خواندن بر ایشان واجب نیست بنابر اقوی
پس در همه مواضع مخیرند میانه جهر و اخفات بلی اگر موضعی باشد که بدانند
نامحرم صدای اینها را میشنود بلند نماز نکند و نماز قضائی که برای خود یا از جانب
دیگری بعنوان تبرع یا اجاره در جهر و اخفات حکم نماز ادائی دارد پس واجبست
جهر در نمازهای جهری و اخفات در نمازهای اخفاتی از برای مردان بشرطی
که در نماز قضائی از برای غیر آن غیر نیز مرد باشد اما اگر مرد نماز قضائی از برای
زنان کند و تبرع یا اجاره مخیر است میانه جهر و اخفات خواه در نماز جهری و
خواه اخفاتی و همچنین اگر زن از جانب مرد نماز قضائی کند مخیر است میانه جهر
و اخفات خواه در نماز جهری و خواه اخفاتی و مخفی نماند که آهسته گفتن مثل
یک کلمه یا دو کلمه در نماز جهری یا بلند گفتن مثل یک کلمه یا دو کلمه در نماز اخفاتی ضرر
نمیرساند اگرچه از روی عمد باشد بعد از آن که تتمه را بنحوی که واجبست خوانده
باشد مسئله سیم باطل شدن نماز با آهسته خواندن نماز جهری یا بالعکس در
صورتیست که عالم به مسئله باشد و از روی عمد باشد پس هرگاه کسی جاهل مسئله

جهر و اخفات باشد و از راه جهل نماز جهریرا اهسته کند یا اخفاتی را بلند
کند نماز او صحیح است و اعاده ان لازم نیست اگر بعد از رکوع رفتن عالم
شود دوباره خواندن انچه را خوانده لازم نیست خواه جاهل بوجوب
جهر و اخفات باشد یا داند که باید در نمازی مثلا جهر کرد و لیکن نداند که این
ان نماز است و همچنین است حکم کسیکه مسئله جهر و اخفات و مواضع انها را
داند و لیکن از راه فراموشی قرائت نماز جهریرا اهسته کند یا بالعکس پس
نماز او صحیح است و اگر در اثناء قرائت متذکر شود لازم نیست که قراءت را
از سر گیرد مسئله چهارم کسیکه بفاتحه و سوره یا ببعض از ان جاهل باشد و نتواند انرا
برنهج صحیح بخواند واجبست که سعی کند در یاد گرفتن ان یا متابعت کردن
کسیکه درست بخواند یا اقتدا کردن به پیشنماز عادلی و اگر یاد گرفتنش ممکن
نشود یا وقت تنگ باشد از تعلم ان و متابعت و اقتدا هم ممکن نباشد
خواندن سوره واجب نیست و اما حمد پس واجبست اگر چه یک ایه تمام
از حمد را درست بخواند باید انرا بخواند و ظاهر انست که در انصورت لازم
نیست که بعوض انچه نمیداند چیزی دیگر از قران یا ذکری دیگر بخواند و اگر یک ایه
تمام حمد را درست نتواند بخواند پس اگر جائی دیگر از قران را درست تواند
بخواند واجبست بعوض حمد بخواند و اگر هیچ از قران نداند بعوض حمد سبحان الله و الحمد لله
و الله اکبر بگوید و اگر این دو ذکر نیز درست نداند هر ذکری را که تواند بگوید

نداند

بران چیز شود پس اگر ان چیز نجس داخل اب قلیل شود ان اب نجس میشود
وان چیز پاک نمیشود مسئله دویم هرگاه بدن کسی نجس شود پس اگر در اب جاری
یا کر شسته شود یکبار شستن با ازاله عین کفایت میکند در پاکی ان از هر نجاستی
واگر در اب قلیل شسته شود پس اگر به بول ادمی غیر پسر شیر خواره نجس شده
باید دو بار انرا شست واگر بغیر بول نجس شده باشد یکبار شستن کافیست
وهرگاه جامه کسی نجس شود پس اگر در اب جاری شسته شود از هر نجاستی
باشد یکدفعه شستن کافیست واگر در اب غیر جاری شسته شود خواه
کر باشد یا قلیل در بول غیر پسر شیر خوار دو بار ودر غیر ان یکبار باید شست
وهر چیزی که غیر از جامه وبدن باشد هرگاه نجس شود یکبار شستن کافیست
بشرط ازاله عین خواه ببول نجس شده باشد یا غیر بول مگر در ظروف که
حکم انها خواهد امد مسئله سیم هر چیزی که اب در او نفوذ میکند مانند جامه
وپرده ودستمال ونحو اینها وفشردن ان صعوبتی نداشته باشد هرگاه نجس
شود بیکی از نجاسات هرگاه باب کر یا جاری شسته شود فشردن انها ضرورنیست
واگر باب قلیل شسته شود فشردن ان لازم است پس اگر چیزی باشد که
یکبار باید شست شسته میشود وبعد از ان فشرده میشود واگر چیزی باشد که
دو بار باید شست مخیر است که فشردن را بعد از شستن اول بعمل اورد
یا شستن دویم وچیزیکه فشردن ان صعوبتی دارد مانند فرش وپشتی و نمد

ددو شک و بوت و امثال انها فشردن ان لازم نیست ولازم نیست
نیز کوبیدن انها و دست مالیدن مگر انکه ازاله عین نجاست موقوف بران
باشد بلکه بمجرد ریختن اب بر ظاهر انها پاک میشود پس اگر نجاست بجوف انها
نفوذ نکرده باشد همه ان پاکست و اگر نجاست دران نفوذ کرده باشد
همین ظاهر ان پاک میشود و اگر خواهی جوف انرا نیز پاک کنی باید اب بران
ریخت تا از طرف دیگر اب بیرون رود مسئله چهارم در بول پسر شیرخواره
فشردن در هیچ چیز لازم نیست بلکه همین مجرد یکمرتبه اب ریختن بران کافی است
اگرچه آب جریان نکند خواه جامه باشد یا غیر ان بشرطیکه ان طفل بخواهش
واراده غیر از شیر چیزی نخورد و اگرچه بندرت باشد اما بیخواهش خوردن مثل
دوا ضرر ندارد و همچنین است بول دختری که انرا شیر پسر دهند اما بول
دختری که شیر پسر نخورد حکم سایر بولها دارد مسئله پنجم جامه که بچیز نجسی رنگ
شده باشد اگر ان چیز نجس عینی داشته باشد باید اینقدر شست که ازاله
عین نجاست از ان بشود و باقی بودن رنگ ضرر ندارد و اگر عینی نداشته
باشد بمجرد شستن پاک میشود خواه انجامه و رنگ ان خشک شده باشد
یا تر باشد و خواه در اب قلیل شسته شود یا در غیر قلیل مسئله ششم هرگاه
زمینی نجس شود پاک میشود ظاهر ان بجاری ساختن اب قلیل بران با ازاله عین
نجاست بشود و غساله ان نیز پاکست مسئله هفتم حق انست که غیر از اب

ان را از زمین ظاهر

ازجائی

از چیزهای روان هرگاه نجس شود مانند شیره و روغن چراغ و هر روغن مایعی
و گلاب و امثال اینها قابل پاک شدن نیستند و همچنین گلی که از اب نجس ساخته
باشند و خمیری که از اب نجس خمیر شده باشد و نحو اینها نیز قابل تطهیر نیستند و همچنین
قابل تطهیر نیست مثل صابون نجس و نان خشک که در اب نجس یا چیز نجس روانی
خیسیده باشند و همچنین مثل گندم و جو و برنج و نحو اینها که در چیز نجس مایعی خیسیده
باشند باطن اینها قابل پاک شدن نیست اگرچه اینها را خشک کنند و ثانیا در
اب جاری یا کر بخیسانند و اما ظاهر اینها پاک میشود و مثل مس و طلا و نقره که اینها را
بگدازند هرگاه در حالتی که گداخته شده و روان هستند نجاستی باینها برسد
دیگر باطن اینها قابل پاک شدن نیست بلی بعد از بسته شدن اگر ظاهر اینها شسته
شود پاک میشود مسئله هشتم گوشت نجس باب قلیل دیگر پاک میشود خواه
پخته باشد یا نه و اگر نجاست در باطن ان نفوذ کرده باشد باید اب بباطن
ان رسیده شود و هرگاه روغن یا شیره بسته شده باشد و نجاستی در ان حال
بان برسد همان موضع نجس را برمیدارند و تتمه پاک است مسئله نهم لازم
در ازاله نجاسات زوال عین ان نجاست است و باقی ماندن رنگ نجاست
یا بو یا طعم یا اثری دیگر ضرر ندارد و در باقی ماندن طعم یا لزوجت ان نجاست
اشکالست و ظاهر انست که تا اینها رفع نشود حکم بطهارت نمی توان کرد
مسئله دهم هرگاه ظرفی اب قلیل داشته باشد و سگ از ان بیاشامد ان

ظرف نجس میشود و طریق پاک ساختن آن اینست که اول آن ظرف را خاک مال
کنند و احتیاط آنست که خاک پاک باشد و بعد از آن دو نوبت بآب بشویند
و همچنین اگر آبی که سگ از آن آشامیده بظرفی دیگر برسد باز پاک ساختن
آن ظرف بهمین نوع است و اگر از مایعی دیگر غیر از آب بیاشامد احتیاط
آنست که آن ظرف را بعد از خاک مالیدن سه نوبت بآب بشویند و اگر عضوی
دیگر غیر از دهان سگ بآب برسد این حکم را ندارد بلکه مثل سایر نجاسات است
و همچنین اگر ظرفی را بلیسد و دو نوبت شستن در وقتی است که در آب قلیل شسته
شود و اگر در آب کر یا جاری شسته شود یکنوبت کافیست و اگر چند سگ در
یک ظرف ولوغ کنند از برای جمیع یکدفعه خاک مالیدن و دو مرتبه شستن کافیست
و هرگاه موش صحرائی بزرگ در ظرفی بمیرد باید هفت مرتبه شست و سایر موشها
حکم سایر نجاسات را دارد و از برای سایر نجاسات که ظرفی بآنها نجس شود آن
ظرف را سه دفعه باید شست مگر آنکه در آب جاری شسته شود که یکنوبت کافی است
و آب کثیر هم در غیر ولوغ سگ حکم آب قلیل دارد و اگر چند نجاست در ظرفی
واقع شود سه نوبت شستن از برای همه کافیست مگر اینکه یکی از آنها وقوع موش
بزرگ باشد در اینصورت هفت مرتبه باید شست و در این احکام که مذکور شد
فرقی میان انواع ظروف نیست خواه از مس و چینی و کاشی باشد یا از چوب
و خزف و کدو و یا غیر آنها و طریق شستن ظرف بآب قلیل آنست که آب در آن

بریزند

ریزند بنحویکه آب بهمه ان برسد پس ان ابرا بریزند وهمچنین تا سه نوبت یا هفت
نوبت و اگر ظرف نجس از ظروفی باشد که در زمین محکم کرده باشند چون دیگ
وخم و امثال انها طریق تطهیر ان باز بهمین نحو است که او را پر کنند و بشویند
تا سه نوبت یا هفت نوبت یا آنکه ظرفی را آب کنند و از بالا گرفته تا پایین یا
بر عکس و عکس بهتر است و آب بریزند که اب بهمه مواضع ان برسد پس انرا
خالی کنند و نوبت دیگر چنین کنند فصل دویم در تطهیر باقتاب و آن پاک
میکند زمین و حصیر و بوریا و هر چیزیرا که منقول نباشد از بناها و درها و میخهایی
که در کار باشند و پنجرها و چوبهائی که داخل بنا باشد و گیاهها و درختها و میوهایی
که در درخت باشد و آنهائی که در بار باشد از هر نجاستی که جرمی نداشته باشد یا داشته
باشد و جرمش زایل شده باشد و رطوبت ان باقی مانده باشد و همچنین پاک می کند
از نجاسات مذکوره سنک و کلوخ و خاک و اجر و ریک و سنک ریزه و امثال
اینها را و شرط است در پاک شدن اینها از افتاب انکه خشک شوند و رطوبت
انها برطرف شود و باید خشک شدن از تابیدن اصل افتاب بر آنها باشد
پس اگر از کرمی افتاب خشک شوند پاک نخواهند شد و اگر محل نجس باقتاب
و غیر افتاب هر دو خشک شود پس اگر هر دو شریک در خشک کردن باشند
مثل اینکه افتاب بر چیزی بتابد و در این وقت هم باد بر ان وزد و آن چیز از
هر دو خشک شود در اینصورت پاک نمیشود و اگر افتاب رطوبت از اکم کند

اما در سایه خشک کردد مثل انکه در روز رطوبت ان کم شود و شب بالمره خشک شود
پاک نخواهد و اگر بر عکس باشد پاک خواهد شد و خلاصه انکه بعد از رفع رطوبت بالمره بود
در افتاب باشد پاک میشود و اگر در سایه باشد پاک نمیشود پس حکم تابع اخرین است
و اگر در سایه و افتاب هر دو خشک شود ولیکن ندانیم که رفع رطوبت از کدام شده
باز حکم را تابع آخری می کنیم پس اگر آخر اوقاتی که دران خشک شده سایه باشد
پاک نخواهد بود و اگر اخر اوقات افتاب باشد پاک خواهد بود و هرگاه یک
چیزی ظاهر و باطن ان هر دو نجس باشد و نجاست از ظاهر بباطن متصل باشد مثل
دیواری که از گل نجس بنا شده باشد یا خشتی که از گل نجس مالیده شده باشد و افتاب
بر یکطرف ان بتابد و همه اجزا خشک کند مجموع ان پاک میشود بشرطی که نجاست
ظاهر و باطن و هر دو روی ان دیوار متصل باشد پس اگر انفصالی باشد مثل اینکه
در میان دیوار خشت پاکی باشد همان روی دیوار که افتاب بران تابیده با انچه متصل
بانست از نجس پاک میشود و انچه منفصل است پاک نمیشود و اگر دو چیز نجس بر روی
یکدیگر باشند مثل دو خشت نجس که بر روی هم بگذارند و افتاب بتابد بیکی
از انها و خشک شدن ان دیگری پاک نمیشود و اگر زمین نجسی یا مثل آن از غیر
افتاب خشک شده باشد و بر آن اب بریزند و افتاب انرا خشک کند پاک
میشود بنا بر اقوی فصل سیم در تطهیر زمین بدانکه زمین پاک میکند زیر کفش و
چکمه و نعلین و ته پا را بلکه ته هر چیزی را که بان قدم بر میدارند مثل ته کیوه

و جوراب و غیر اینها بعد از ازاله عین نجاست از انها بواسطه زمین خواه
براه رفتن بر زمین ازاله نجاست بشود یا بمالیدن انها بر زمین و در پاک شدن
به برداشتن خاک و بمالیدن ان بر انها یا براه رفتن بر آجر یا حصیر یا گیاه زمین
یا چوب احتمالی است و احوط عدم اکتفا بانست و بعضی گفته اند که اگر پای شخصی
قطع شده باشد و بجای پا از چوب چیزی ساخته باشند و ته ان چوب نیز هر گاه نجس
شود از راه رفتن پاک میشود و اظهر انست که پاک نشود و همچنین پاک نمی شود
ته عصا و نیزه و سم چارپایان براه رفتن و شرط نیست در پاک شدن انچه مذکور شد
که ان نجاستی که در انها هست جرمی یا اثری محسوسی داشته باشد پس اگر کسی از انها
ببول نجس شود براه رفتن یا مالیدن تا رطوبت ان برطرف شود پاک میشود و اگر
بول خشک شده باشد باندک راه رفتن یا مالیدن بزمین پاک خواهد شد و همچنین
شرط نیست که ان زمین پاک باشد و ان چیز نجس پیش از راه رفتن یا مالیدن خشک
شده باشد بلی شرط است بنابر اقوی که ان زمینی که بران راه میروند یا بران
می مالند خشک باشد پس راه رفتن بر زمین تر یا گل باعث طهارت نمی شود
فصل چهارم در تطهیر باستحاله و انقلاب و انتقال اما استحاله عبارتست از متبدل
شدن حقیقت چیزی بچیزی دیگر عرفا باین معنی که اسم اول از ان برود و اسم دیگر برای
او بهم رسد و بگویند که این چیز اول نیست پس هر چیز نجسی که بالذات نجس باشد
چون غایط و فضله حیوانات غیر ماکول اللحم و نحو اینها هر گاه باتش سوخته شود

دود و خاکستر و زغال انها پاکست و اما چیزهائی که بالذات نجس نیستند و نجاست
عارض انها شود که انرا متنجس گویند هرگاه سوخته شود دود انها پاکست اما حق انست
که خاکستر و زغال انها پاک نیست و بخاریکه از چیزهای نجس بر میخیزد پاکست و هرچه
برسد از ان نجس نمیکند و هرگاه گل نجسی را بپزند تا اجر یا سفال شود پاک نمیشود دیگر
هیچ چیز نجسی از پختن پاک نمیشود و کرمی که از چیزهای نجس حاصل میشود پاکست و هم
چنین غایط اگر خاک شود یا انکه باب افتد و در انجا خره شود پاک میشود و
نطفه نجس چون حیوان پاک شود یا بول نجس بول یا شیر یا عرق یا لعاب حیوانی
شود که انها از ان پاکست پاک میشود و هرچه باستحاله پاک شد انچه بملاقات
ان برطوبت نجس شده بود پاک نمیشود پس هرگاه غایطی در زمینی باشد و انرا نجس
کند و بعد الغایط خاک شود از زمین نمیشود پس هرگاه غایطی در زمینی باشد و انرا
نجس کند و بعد الغایط خاک شود از زمین پاک نمیشود اما مراد از انقلاب انست
که شراب منقلب بسرکه شود خواه بخودی خود منقلب گردد یا چیزی داخل ان کنند
که انرا منقلب کند بسرکه و گفته اند که بپاک شدن بانقلاب ظرفی که شراب
دران بوده نیز پاک میشود و این بر حقیر معلوم نیست بلکه ظاهر انست که بنجاست
خود باقی باشد و اگرچه سرکه را نجس کند مثل شیر در پستان مرده و مراد
از انتقال انست که خون نجسی منتقل بشکم حیوانی که خون ان پاکست چون
خون انسان بشکم شپش و پشه و کیک و زلو و غیر انها که بعد از داخل شدن

خون

۱۷

خون لشکم انها ان خون پاکست اگرچه زمانی بگذشته باشد و به بینیم که ان
خونرا از بدن انسان کشیده فصل پنجم در پاک شدن باسلام و مسح بطاهر
و زوال عین و اما اسلام و ان ذکر کلمه شهادتین است پاک میسازد کافر را
از نجاست کفر بمجرد پاک شدن ان اطفال غیر بالغ او نیز پاک میشوند و اما
مسح بطاهر عبارتست از چیزهائی غیر از اب که بان استنجا از غایط میشود
و مخرج را پاک میکند چنانچه خواهد امد و اما زوال عین یعنی برطرف شدن
عین نجاست پس بواسطه انحکم بطهارت انسان میشود یعنی هرگاه عضوی
از شخصی نجس شود و انشخص مطلع از نجس شدن عضو خود شود و قابلیت انکه
خود را پاک کند داشته باشد و انیقدر پنهان بشود از نظر که احتمال تطهیر در ان
برود و چون حاضر شود عین نجاست در عضو او باقی نباشد حکم بپاکی او میشود
اما هرگاه انشخص مطلع از نجاست نباشد یا قابلیت پاک کردن نداشته باشد
چون اطفال غیر ممیز حکم به پاکی نمیشود تا علم بتطهیر حاصل نشود و جمعی از علما
انحکم را در هر حیوانی دیگر غیر از انسان نیز جاری ساخته چون گربه و امثال
ان و اقوی عدم جریانست و هرگاه علم بنجاست عضوی از انها برسد تا علم
بپاک شدن حاصل نشود بر نجاست باقی خواهد بود و بعضی دیگر از علما از جمله
مطهرات شمرده اند نقص را و مراد از نقص اینست که شیره انگور بعد از
جوشیدن نجس میشود و چون دو ثلث ان نقص میکند پاک میشود و اما چون

اصل از انجس نمیدانیم نقض در نزد ما از جمله مطهرات نخواهد بود و جمعی دیگر
نیز از جمله مطهرات شمرده اند تبعیت را و مراد شان اینست که بعد از کشیدن
دو ثلث دیگ و سایر الات پختن درخت و بدن پزنده و سایر مباشرین ان
پاک میشود و مخفی نماند که اگر قایل به نجاست انها شویم هیچ دلیلی بر این تبعیت
و پاکی نیست و همچنین از تبعیت دانسته اند پاک شدن طفل کافری را که مسلمانی
اسیر کند و تحقیق ان گذشت فصل ششم در احکام پوستها و بقیه احکام ظروف
و در اینجا سه مسئله است مسئله اول پوست هر مرده نجس است و بدباغی پاک
نمیشود و هر حیوانی که تذکیه و ذبح شرعی بران واقع نمیشود نیز پوست ان نجس است
اگر چه ذبح شود و هر چه ذبح شرعی بران واقع میشود پوست ان بعد از تذکیه
و ذبح پاکست و حیوانی که قابل ذبح نیستند انسانست و سگ غیر ابی و خوک و
موش و خرگوش و میمون و سوسمار و خرس و فیل و کرک و حشرات الارض
و هر حیوانی حلال گوشتی قابل تذکیه است و همچنین سباع یعنی حیوانات درنده
غیر از کرک که پوست انها بعد از ذبح پاکست و هر حیوانی که قابل تذکیه باشد
بعد از انکه ذبح شرعی شد استعمال پوست ان در هر امری جایزاست و لیکن
پیش از دباغی کردن خالی از کراهتی نیست مگر انکه حیوان حرام گوشت باشد
که استعمال پوست ان در نماز جایز نیست مطلقا مگر انچه استثنا شده چنانچه
در کتاب صلوة بیاید و هر پوستی که معلوم باشد که از مرده است گرفتش و

خزید

خرید و فروش و استعمال ان حرام است خواه در دست کافر باشد یا مسلمان
و اگر معلوم باشد که از حیوانیست که ذبح شرعی شده گرفتن و استعمال ان جایز است
اگرچه در دست کافر باشد و اگر معلوم نباشد که ایا پوست حیوانی است که تذکیه
شده یا نه پس اگر در دست انکه هست بگوید که این پوست مرده است باز استعمال ان
جایز نیست مطلقا و اگر انکسی که انرا دارد نگوید که از مرده است پس اگر انشخص
شیعه اثنا عشری باشد مطلقا می توان انرا از او گرفت و استعمال ان جایز است
و اگرچه بدانیم که از دست کافری گرفته و همچنین اگر انشخص مسلمان غیر شیعه باشد
باز می توان از او گرفت و استعمال کرد مگر انکه در ان بلد کافری باشد که آن
نوع پوست را بفروشد در اینصورت اگر ان مسلمان غیر شیعه بگوید ان پوست
ذبح شرعی شده باز می توان گرفت و اگر هیچ نگوید یا بگوید نمیدانم حق انست
که از او نمی توان گرفت و استعمال کرد و اگر ان کسی که پوست در دست او
هست ندانیم مسلمانست یا کافر پس اگر بگوید این پوست تذکیه شده می توان از او
گرفت و استعمال ان حلال است و همچنین اگر انشخص در ولایت مسلمانان باشد
یا در ولایتی باشد که غالب اهل ان مسلمان باشند باز می توان از ان گرفت
و الا نمیتوان گرفت و اگر پوست در دست یکی از طوایف کفار باشد نمی توان
از او گرفت و استعمال ان جایز نیست مگر انکه علم داشته باشد که انرا از
دست مسلمان گرفته که در اینصورت گرفتن ان جایز است و استعمال ان مباحست

و آنچه مذکور شد در جمیع پوستهائی که قابل تذکیه هست جاریست پس جایز است
استعمال پوست بلغار و قراقی و بخارائی و امثال اینها مگر اینکه از دست کافری
گرفته شود که ندانیم که او از مسلمانی خریده یا در ولایت کفار از دست مجهول الحال
گرفته شود یا مالک آن بگوید که تذکیه بر آن واقع نشده مسئله دوم ظروف
کفار پاکست و استعمال اینها جایز است مگر اینکه علم حاصل شود که ایشان
با رطوبت با اینها ملاقات نموده اند و همچنین است حکم آنچه در دست اینهاست
حتی پنیرهائی و آن که تا علم بملاقات اینها با رطوبت حاصل نشود حکم بطهارت
آن میشود مگر پوست و گوشت چنانکه گذشت و جامه که کافران را بافته باشد
هرگاه علم قطعی بملاقات آن با رطوبت باشد استعمال آن پیش از شستن جایز
نیست والا جایز است مسئله سیم حرام است باتفاق جمیع علما بر مرد و زن اکل
و شرب از ظروف طلا و نقره بلکه بنا بر اقوی مطلق نگاه داشتن اینها حرام است
اگرچه بجهت زینت یا ذخیره باشد و همچنین حرام است وضو ساختن از ظرف
طلا و نقره اما اگر کسی از آن وضو بسازد وضوی او باطل نیست مگر اینکه قدرت
بر ظرف و آب دیگر نداشته باشد و هرکه از ظرف طلا یا نقره چیزی بخورد برداشتن
چیز از آن ظرف و بدهان گذاردن و فرو بردن همه فعل حرام است اما
هرگاه از آنجا بیرون بیاورد بقصد اینکه بجای دیگر بگذارد و بعد از آنجا بردارد
و بخورد که عرفا نگویند از ظرف طلا و نقره میخورد همین بیرون آوردن حرام است

مکر اینکه

مگر اینکه غرض او از بیرون آوردن بجهة منتفع شدن از ان چیز نباشد در الوقت
بلکه خالی کردن ظرف طلا و نقره و استخلاص ان باشد که ظاهر انست که حرام
نباشد چون مطلق استعمال ظرف طلا و نقره حرام است پس هر چیزی که نوع
استعمالی دارد حرام خواهد بود و پس حرام است استشمام از ظرف غالیه
و روشن کردن چراغ طلا و نقره بلکه در روشنائی ان نشستن هرگاه ان شخص
امر بروشن کردن ان کرده باشد و در لگن طلا و نقره دست شستن که آب
دست شوی داخل انشود و مراد از ظرفی که استعمال ان حرام است اگر طلا
یا نقره باشد هر چیزی هست که انرا در عرف انا و ظرف گویند خواه کوچک باشد
مثل تریاک دان و غالیه دان و چراغ دان یا بزرگ چون پیاله و کاسه و
افتابه و باطیه و طشت و ظرف مشبک ظاهر انست که ظرف نباشد و غلیان
طلا و نقره استعمال ان حرام نیست و احوط اجتنابست از میانه کرنایی
نقره یا طلا و سیخچین سر غلیان که همه ان طلا یا نقره باشد اما طلا یا نقره بودن
چنبره ان ضرر ندارد و سیخچین ضرر ندارد غلیانی که نعلبکی ان نقره یا طلا باشد
اما هرگاه ظرفی مرصع بطلا و نقره باشد یعنی بعضی اجزاء ان یکی از ان دو باشد
یا بعضی مواضع انرا طلا کوب یا نقره کوب کرده باشند استعمال ان حرام نیست
و لیکن واجبست که اگر از ان چیزی بیاشامند دهانرا بر موضع طلا یا نقره نگذارند
و از انجا دور کنند باب چهارم در اداب بیت الخلا و بیان وضو و غسلها و تیمم

[در] ان چند مقصد است مقصد اول در اداب بیت الخلا رفتن و دران چند
مسئله است مسئله اول هر که به بیت الخلا رود و از جهة قضاء حاجت واجبست
دران حال بلکه در سایر احوال که عورت خود را از نامحرم بپوشاند و پوشانیدن
زن عورت خود را از زنان نیز واجبست و اگر چه از قبیل مادر و دختر و خواهر
باشد و همچنین واجبست پوشانیدن عورت با وجود علم یا ظن باینکه نامحرمی
عمدا یا سهوا نگاه خواهد کرد اگر چه بالفعل نگاه کننده نباشد بلکه با احتمال نگاه
کردن نامحرم نیز پوشانیدن واجبست مسئله دویم حرام است در حالت
بول کردن و غایط کردن رو بقبله و پشت بقبله نشستن خواه در صحرا یا بنا و
هرگاه بدن رو بقبله یا پشت به قبله باشد و عورت تنها را از قبله بگردانی رفع
حرمت نمیشود اما هرگاه بدن رو یا پشت بقبله نباشد و عورت بقبله بگردانی
حرام نیست و اگر در جائی قبله را ندانی واجبست تفحص و سعی در معلوم کردن ان
اگر ممکن باشد و اگر از تفحص هم معلوم نشود بهر جهتی خواهد میتواند به نشیند و اگر
مضطر باشد به نشستن رو بقبله یا پشت بقبله حرمت تمام میشود و اگر باید که یا
رو یا پشت بان نشیند مخیر است هر کدام را خواهد اختیار کند مسئله سیم
واجبست شستن مخرج بول باب و مالیدن سنگ یا کلوخ کافی نیست و اگر
اب قلیل بران ریخته شود واجبست دو نوبت شسته شود و یکنوبت شستن
کافی نیست اما اگر مخرج را داخل اب جاری یا کر کنی و دران بشوئی یکنوبت

کافیست

صبح یا فریضه ادا میکنم قربة الی الله و همچنین هرگاه قضائی بر ذمه او باشد
که مثل همین نمازی باشد که میکند باید تعیین قضا و ادا بشود و هرگاه
ممیز خارجی باشد دیگر احتیاج بتعیین در قصد نیت مثل اینکه وقت صبح
در حالت صحت نشسته نماز کند چه معلوم است که این نافله است نه فریضه
و همچنین اگر نمازی که در انوقت میتوان کرد و منحصر در یکی باشد مثل اینکه
وقت ظهر در سفر باشد که نافله ساقط است و مقلد مجتهدی باشد که نماز سنتی
غیر از نوافل یومیه را در وقت فریضه جایز نداند و قضائی هم بر ذمه او
نباشد در اینصورت از خارج معلوم است که ان نمازی که میکند نماز
ظهر امروز است پس در اینوقت در نیت همین قدر که نماز میکنم قربة الی الله
کافیست و بالجمله واجب در نیت همین قصد نماز است و قربة و چیزی که
ان نماز را معین کند اگر در خارج معین نباشد و اگر معین باشد همان
تعیین خارجی کافیست و در نیت امری دیگر بغیر از قصد نماز و قربة و تعیین در
صورتی که بدون قصد معین نباشد واجب نیست پس نیت وجوب یا سنت
یا ادا یا قضا یا تعیین عدد رکعات یا امثال اینها واجب نیست مگر اینکه در
تعیین و تمیز محتاج به یکی از انها باشد پس در نماز ظهر همین قدر کافیست
که نماز ظهر میکنم قربة الی الله و هرگاه نماز ظهر قضائی بر ذمه او باشد و گاهی
نماز قضا هم بکند در اینصورت نیت کند که نماز ظهر میکنم ادا قربة الی الله و همچنین

نماز عصر و مغرب و عشا و صبح لازم نیست که نیت را بر زبان جاری سازد بلکه بگذراندن
امور مذکوره در دل کافیست و باید معنی قربه را بفهمد و بداند که مراد از آن است
که این عمل از برای نزدیک شدن بخدا و اطاعت امر اوست یا بجهة خلاصی از
عقاب و رسیدن بثواب و جزای او در آخرت یا در دنیا پس اگر کسی در نماز
قصد ثواب دنیوی که از برای آن نماز رسیده داشته باشد نماز در آن صحیح است
و بالجمله باید مقصود از آن نماز امری باشد که از جانب خدا باشد مثل اطاعت
او یا ثواب دادن او و محض دل گذرانیدن قربت باین معنی کافی نیست بلکه
باید واقع هم مطابق این قصد باشد یعنی غرضی دیگر سوای این در نماز کردن
نداشته باشد پس اگر در واقع قصد ریا یا امر حرامی دیگر داشته باشد نماز
او باطل است خواه مقصود بالذات قربه باشد و ریا هم بالتبع ضم کند
یا برعکس و خواه این قصد در همه نماز باشد یا در یکی از اجزای یا اوصاف لازمه
آن یا در خصوص فردی از افراد نماز پس اگر نماز را بجهة قربه کند اما بجهة
حضور شخصی سوره مخصوصی را بخواند یا جهر کند یا بسم الله را بلند بگوید نماز
باطلست یا نماز در مسجد را یا در اول وقت را بجهة ریا یا خوف از شخصی کند
و قصد این داشته باشد که آن شخص به بیند که نماز در اول وقت یا در مسجد
میکند آن نماز باطلست و همچنین اگر طمانینه را در رکوع یا سجود یا سر برداشتن
از آنها را بجهة ریا بعمل آورد باز نماز او باطل است و بالجمله چنانچه در اصل نماز

بایلی

۲۱

یا یکی از اجزاء یا اوصاف واجبه ریا یا امر محرمی دیگر را قصد کند یا خصوصیت فردی از افراد نماز یا فردی از افراد اجزاء یا اوصاف را بجهة ان بجا اورد نماز باطل خواهد بود اما اگر قصد ریا در غیر آنها در امور که خارج از نماز است بشود نماز صحیح خواهد بود پس اگر خشوع کند در نماز ریاً یا سر را پیش اندازد یا دستها را بر ران بچسباند یا چشم برهم گذارد یا در رکوع کردن بکشد و امثال اینها بجهة ریا نماز باطل نخواهد شد و اگر با قصد قربة قصد چیزی دیگر غیر از ریا یا امر حرامی دیگر ضم شود بلکه امر راجحی یا مباحی ضم شود مثل تعلیم شخصی یا اعلام غیر با مری یا رفع تهمت بی‌نمازی از خود و امثال اینها پس یا این قصد در اصل نماز یا در یکی از اجزاء یا شرایط یا اوصاف واجبه ان ضم میشود یا در خصوصیات یا اجزا یا اوصاف غیر واجبه پس در صورت اول که در خود نماز یا جزء یا شرط یا وصف واجب باشد پس اگر غرض اصلی و مقصود کلی قربة باشد ولیکن بالتبع ان مطلوب دیگر را هم در نظر گیرد نماز صحیح خواهد بود و اگر مقصود اصلی ان امر باشد و قربة بالتبع باشد نماز باطل خواهد بود پس مثلاً شخصی نماز می‌کند در نماز کردن یا در جهر قرائت در جائی که واجب باشد یا در خواندن سوره قصد تعلیم غیری میکند پس اگر نماز را یا جهر یا سوره خواندن را از برای خدا کند که اگر هیچ غرضی دیگر هم نمی‌بود باز میکرد ولیکن قصد کند که حال که میکنم فلان شخص را نیز یاد دهم در اینصورت نماز صحیح است و اگر بر عکس باشد باین نحو

که اراده تعلیم غیر کند و قصد کند که حال که تعلیم میکنم نماز هم کرده باشم که اگر
این قربه نمی بود باز نماز بجهة تعلیم میکرد در این صورت نماز باطل خواهد بود
واما در صورت دویم که ضم قصد دیگر در امور واجبه نباشد بلکه در خصوصیات یا
اوصاف غیر لازمه شده و در اصل فعل واجب قصد قربه داشته باشد نماز صحیح خواهد
بود مطلقا خواه مقصود اصلی در ان خصوصیات یا اوصاف قربه باشد یا
غیر قربه پس بعد از انکه کسی اصل نماز را از برای خدا کند که اگر هیچ قصدی نمیداشت
نماز را میکرد واما در افتاب کند بجهة گرم شدن یا سوره مخصوصی را بخواند
بجهة تعلیم کردن اما اصل سوره را بقصد قربه بخواند یا در جائی که جهر واجب
نباشد بسم الله را بلند گوید بجهة محض اگاه شدن غیر نماز او صحیح است مسئله دویم
چون دانستی که غیر از تعیین فعل و قصد قربه در نیت امری دیگر لازم نیست پس اگر
اموری دیگر را هم زیاد کند اگر ان امر امر مطابق واقع باشد مثل انکه نیت
کند که چهار رکعت نماز ظهر میکنم واجب ادا قربة الی الله که عدد رکعات و وجوب
و ادا را در جائی که بان محتاج نباشد البته نماز صحیح است بلکه بهتر است واگر
مطابق واقع نباشد مثل انکه نیت کند که نماز ظهر میکنم سنت قربة الی الله
پس اگر سهو باشد و فی الحقیقه بداند نماز ظهر واجبست ضرر ندارد بالاتفاق
واگر عمدا باشد و اعتقاد سنت بودن انرا داشته باشد یا مثلا نیت نماز
شب را واجب کند باعتقاد اینکه واجبست باز ضرر ندارد و نماز او صحیح است

بنابر اول

بنابر اقوی مسئلهٔ سیم هرگاه کسی متردد باشد در اول نماز که کدام یک از دو
نماز را بجا آورد مثل اینکه مترددد باشد که نافلهٔ صبح را بکند یا فریضه را و با این
تردد نماز را بقصد قربت شروع کند پس اگر بر این تردد باقی باشد تا آخر نماز آن نماز
باطلست و اگر در اثناء نماز از تردد برآمده یکی از آنها را معین کند نماز او صحیح
خواهد بود مسئلهٔ چهارم لازم نیست در نیت که در دل فلان نماز میکنم قربة الی الله
باین معنی که صورت این عبارت در خاطر او نقش شود و بگذرد بلکه همان التفات
بفعل و داعی بر فعل یعنی دانستن اینکه نماز میکند و این عمل بجهة اطاعت خداست
و باینجهت برخیزد بنماز کافیست و احتیاج بچیزی دیگر نیست و این التفات و دانستن
هم در ابتداء نماز واجبست نه در تمام نماز بلکه اگر در اثناء نماز هم ملتفت نباشد
و دل او متوجه خیالات دیگر باشد نماز او صحیح است بشرط آنکه بر حکم نیت باقی
باشد باینمعنی که اگر ملتفت شود بداند عملی که میکند نماز است و از برای خداست و این را
نیت حکمیه گویند و آن التفات نیت فعلیه است و نیت حکمیه در تمام نماز واجبست اما نیت
فعلیه در تمام نماز واجب نیست و ابتدای وقت آن وقت شروع در مقدمات نماز است
و میتواند تأخیر اندازد تا وقت تکبیرة الاحرام و تأخیر زیادتر از آن جایز نیست
و در این حال وقت آن مضیق میشود مسئلهٔ پنجم همچنانکه نیت قربت در اصل نماز
واجب است در جمیع اجزاء و شرایط آن نیز واجبست باین معنی که باید در هر جزئی
یا شرطی که بعمل میآورد نیت قربت از آن داشته باشد یعنی یا در حین کردن

جزء ملتفت بان جزء و قصد قربه باشد یا اگر ملتفت نباشد بنحوی باشد که اگر
ملتفت شود بداند این عمل جزء نماز است و برای خدا میکند پس بنا براین اگر
کسی یکی از اجزاء نماز را نداند که جزء نماز است مثل طمانینه رکوع یا سجود را
و از باب اتفاق از او بعمل آورد نماز او باطل است بلی اگر کسی متذکر همه اجزاء
نباشد یا بتفصیل نداند و در ابتدا چنین قصد کند که نماز را با جمیع اجزاء آن
عمل بیاورد بجهة اطاعت خدا و همه اجزا را بعمل آورد نماز صحیح است اگرچه بعضی را
بتفصیل نداند حاصل مدعا آنکه اگر اجزائی از برای نماز بداند و چنین داند
که دیگر جزئی ندارد و اتفاقا آن جزء را بعمل آورد نمازش باطلست اما
اگر اجزائی بداند و احتمال بدهد که دیگر هم جزئی داشته باشد و قصد نماز را
با جمیع اجزا بکند و آنها را هم بعمل آورد نماز او صحیح خواهد بود مسئله ششم اگر
کسی در اثناء نماز قصد قطع نماز کند یا قصد فعل منافی نماز کند مثل اینکه قصد
تکلم یا اخراج ریح یا بول کند و از او بعمل نیاورد نماز او صحیح است و باطل نمیشود
خواه در وقتی قصد کند که فی الحال از او بجا آورد یا قصد کند بعد از این یعنی
در رکعتی دیگر مثلا بعمل آورد خواه مطلق قصد کند یا معلق بر امری دیگر مثل
اینکه قصد کند که اگر فلان شخص داخل شود نماز را قطع کند و یقین داشته
باشد که فلان شخص در اثناء نماز داخل خواهد شد بلی اگر در هنگامی که قصد
قطع کرده تا از آن قصد برگشته فعلی از افعال نماز را بجا آورد اگر آن فعل

فعلی باشد که زیاد شدن آن در نماز نه بقصد نماز مبطل نباشد باید دوباره
از اول عمل آورد نماز صحیح است و اگر آن فعل فعلی باشد که زیادتی آن مبطل باشد
نماز بآن جهت باطل خواهد بود و پس اگر در رکوع مثلا قصد قطع نماز را کند و در
این حال یک ذکر رکوع کند و از نیت قطع برگردد باید ذکر رکوع را دوباره
کند و نماز او صحیح است اما اگر بعد از سر برداشتن از رکوع از نیت قطع برگردد
در اینصورت نماز او باطلست زیرا که اگر دوباره برگردد و ذکر رکوع کند
رکوع که رکن است زیاد خواهد شد و اگر قصد قطع را معلق بکند بر امری که
یقین بوجود آن نداشته باشد مثل اینکه قصد کند که اگر فلان شخص باید
نماز را قطع میکنم و نداند که آن شخص خواهد آمد یا نه در اینصورت تا آن
شخص نیامده نماز او صحیح است و اگر آمد پس اگر پیش از آمدن او یا در حین
آمدن ترک نیت قطع کرد نماز مطلقا صحیح است و اگر باز بر این نیت باقیست
تا فعلی از افعال نماز با این نیت بجا آورد اگر آن فعل فعلیست که زیادتی
آن نماز را باطل میکند نماز او باطل است و اگر زیادتی او مبطل نیست
باید بعد ترک نیت قطع دوباره آن فعل را بجا آورد و نماز صحیح است و تردید
در قطع هم حکم نیت قطع دارد در جمیع آنچه مذکور شد مسئله هشتم هرگاه کسی به نیتی
داخل نمازی شد نمیتواند در اثناء آن نماز عدول از آن نیت به نیت
نمازی دیگر کند مگر در مواضعی چند که از شارع رسیده و مذکور خواهد شد

مقصد دویم در تکبیرة الاحرام و آن عبارتست از گفتن الله اکبر بجهة دخول در نماز بعد از نیت و آن رکن است که به ترک و زیادتی آن عمداً و سهواً نماز باطل میشود پس اگر کسی یکدفعه تکبیرة الاحرام بگوید و باز دفعه دویم بگوید نماز او باطل است پس اگر نوبت سیم بقصد تکبیر نماز بگوید باز نماز منعقد خواهد شد و در اینجا چند مسئله است مسئله اول بدانکه چنانکه مذکور شد که صورت تکبیرة الاحرام اینست که بگوید الله اکبر و باید البته الله مقدم باشد و فاصله میان اینها نکند اگر چه بسکوت یا اسمی از اسماء الله باشد پس اگر بگوید الله العظیم الاکبر نماز او باطلست و باید هیچ حرفی از او را تغییر ندهد و الف لام داخل اکبر نکند و فتحه و همزه اول الله و همزه اکبر را بالف اشباع نکند و الف دویم الله را مد ندهد بحیثیتی که از قدر طبیعی بیرون رود و بر اکبر وقف کند و اعراب آنرا ظاهر نکند که اگر اعراب آنرا ظاهر کند نماز او باطل خواهد بود بنا بر اقوی و باید فتح همزه اول الله و اول اکبر را ظاهر کند و اینها را وصل نکند و زیاد کردن چیزی در آخر تکبیرة الاحرام که آنرا تغییری ندهد ضرر ندارد مثل اینکه بگوید الله اکبر تعالی و تقدس یا اجل و اعظم بشرطی که راء اکبر را ساکن کند و اعراب آنرا ظاهر نسازد مسئله دویم کسیکه عاجز باشد از گفتن تکبیرة الاحرام بتمامه هر قدر که تواند بگوید و اگر کسی عاجز از تکلم باشد و هیچ نتواند بگوید احتیاطاً لفظ آنرا در دل بگذراند و زبان خود را حرکت دهد

و باید